

## انجام بازی امریکا و پاکستان چه خواهد بود؟

درین روزها کشیدگیهای پاکستان و امریکا و آینده مجهول افغانستان نشخوار سیاستمداران افغانستان و منطقه شده و اینکه آینده مبهم بازی دو هم پیمان تاریخی یکجا خواهد انجامید. بدون شک نوع رابطه امریکا و پاکستان بر حال و آیندل افغانستان تأثیر با سزای دارد و موشگافی تحلیلگران در خصوص مسائل روز خصوصاً موضوع فوق الذکر در خور اهمیت است. روی همین دلیل آینده این تعاملات را در آینه ذهن خویش بشرح آتی ترسیم مینمایم تا اگر بتواند سائر علاقمندان حوزه سیاست را در تحلیل و تشخیص قضایا کمک کند.

اول باید عرض کنیم که هیچ کشوری و زعیمی تشنه و عاشق دیدار رهبران و یا پهنای ارضی کشور های دیگر نیستند بلکه تمام سیاست ها در محور منافع میچرخد، منافع ستراتیژیک در عرصه سیاست و اقتصاد که بیشتر نقش رهبران و کشور ها را در جهان بر جسته میسازد. پس بهتر است به این مسأله تمرکز صورت گیرد که منافع امریکا در مقاطع مختلف زمانی در رابطه با پاکستان و یا افغانستان در چه وضعیت قرار داشته و دارد؟

اینکه امریکا در کوتاه مدت از رابطه خویش با پاکستان سود برده است از نظر کسی پوشیده نیست. و این سود گیری از رابطه کشور مورد تعامل برای جانب مقابل نیز ارزش حیثیتی را دارد، چنانچه وقتی امریکا پاکستان را موقعیت شایسته برای رهبری اهدافش قرار داد، پاکستان را در سکوی بلند حیثیتی قرار گرفت. چون پاکستان احساس کرد این ما هستیم که کشور بزرگ چون امریکا را به اهدافش میرسانیم و باید امتیاز را نیز به همان بزرگی بدست آوریم، چنانچه امتیاز در بر خورد های جنگ سرد و گرم مساویانه تقسیم شد. برای امریکا شکست و خرابی اتحاد جماهیر شوروی سابق داده شد و برای پاکستان هم افغانستان. یعنی برای گرگ لقمه به اندازه دهنش و برای روباه هم همان لقمه مناسب حال و جسامتش داده شد. و حتی امریکا افغانستان را بدست پاکستان سپرد و هیچنوع مداخله در امور افغانستان نکرد تا آنکه پاکستان افغانستان را به ویرانه مبدل ساخت.

تا شکست شوروی سابق رابطه و همکاری بین پاکستان و امریکا از هر نگاه صادقانه بود، اما بعد از اینکه پیکر زخمی افغانستان بدست پاکستان سپرده شده و آنرا چندین بار جراحی کرد. از نابودی تمام تواناییهای افغانستان مطمئن شد. با استفاده از کمک های سرشار امریکا دست به ساخت بمب اتم زد و همزمان کشیدگیهای را در مرز با هند بوجود آورد تا بیشتر مورد الزام قرار نگیرد. خلاصه بعد از خشم کوتاه مدت حامیان بین المللی دوباره توانست کمک های نقدی جامعه جهانی در آدرس امریکا را بدست آورد. در دهه هشتاد پاکستان موقعیت رهبری در منطقه را داشت و در دهه نود نقش رهبری چون حکومت مجاهدین که هیچ توانمندی را بخاطر اداره کشور نداشتند از راولپندی و اسلام آباد هدایت میگرفتند و جنرال حمید گل در افغانستان تعیین سرنوشت می کرد. در چنین وضعیت نقش پاکستان در جنگ و صلح گروه های مسلح مجاهدین روشن بود.

پاکستان در اوج شکستن استخوانها و کندن پوست از جسد افغانستان کوشید توجه غرب را به سوی دیگر یعنی منافع اقتصادی جلب کند به همین منظور در سال ۱۹۹۴ مسأله کشیدن پایپ لین گاز تر کمستان را با سرمایه گذاری شرکت های امریکائی از خاک افغانستان مطرح ساخت. مسأله تأمین امنیت پایپ لین یکی از نیاز های امریکا بود که پاکستان تضمینش کرد. و به خاطر رسیدن به هدف جواز تشکیل نیروی نیابتی بنام طالب را از انگلیس و امریکا گرفت تا در لباس طالب مستقیماً در ویرانی افغانستان نقش بازی کند. بعد از جلب رضانیت انگلیس و امریکا از مرز های کوئته تمرین و عملیات را شروع کرد. که همه هموطنان ما در جریان اند. اما دیری نگذشت که هم پاکستان و هم طالبان از کنترل بادران شان خارج شدند و بفکر اینکه کمک ها از طریق شیخ های عرب و عربستان سعودی میاید به امریکا چندان اعتنای نداشتند. فکر کردند اسامه بن لادن و شیخ های عرب مانند عبدالله انس داماد عبدالله عزام یا دیگران بادران کم توقع تری اند و زیاد تر بفرمان القاعده، اسپ خود کامگی را در میدانهای افغانستان جولان می دهند که دادند. بعد از این تغییر جهت امریکا هم بیکار ننشست. شکل دادن به درامه های بعدی از شهکار های سیا بود که جورج بوش بعد از حادثه یازده سپتمبر ۲۰۰۱ خطاب به پاکستان گفت یا با ما باش و یا با القاعده. در آن وقت که پاکستان خود را خیلی مقصر و گناه کار میدانست طور ساکت به همه خواسته های امریکا لبیک گفت اما با دو رنگی از هجوم امریکا به افغانستان حمایت کرد و اسامه بن لادن را امن و امان از توره بوره به پاکستان انتقال داد و سیاست دو پهلو را دنبال کرد. هم پول القاعده و هم امریکا و هیزم سوخت هم مردم دو طرف مرز بود که پاکستان از کشتار و ویرانی شان هیچ زیانی نمیکند. هر چند در ظاهر از کشته شدن اتباع پاکستان صحبت میکند اما در حقیقت هم از مرگ شان راضی است و هم از امریکا خون بها میگیرد. این درامه ده سال دوام کرد شروع عملیات نمایشی در مرز ها و گرفتن پول هنگفت بخاطر مبارزه با تروریسم. والقاعده و تقویت و تر ننگ ترورستها بخاطر بی ثبات سازی افغانستان.

دیانو شمیره: له 1 تر 2

لبریز شدن کاسه صبر امریکا:

امریکا از بازی های دو رنگه پاکستان خسته شد سر انجام اشکارا عملیات را در جوار مرکز تعلیمی پاکستان در ایبیت آباد شبانه انجام داد و بعمر اسامه نقطه پایان گذاشت اما با پنهان نگه داشتن همه رمز ها و راز ها. امریکا با این عمل کوشید بجای حرف با اسناد ثابت سازد که پاکستان در تعامل با اداره سیا صادق نیست. اینجاست که باید روابط آغاز دیگری داشته باشد صداقت با پشیمانی از پنهان کاری و یا فرار بخاطر پنهان کردن راز های دیگر. اما بجای راز ها بهتر است اهداف بگوئیم که اساسی ترین هدف پاکستان خوردتر کردن افغانستان در حد یک ایالت کوچک و بدون داشتن خصوصیت های یک نظام سیاسی و اداری و مردمی چنانچه فعلا هم هست. پاکستان از تشکیل اردوی ملی در هراس بود با راه اندازی درامه های صلح و پیوستن ناراضیان به دولت و اریکه مسئولین دولت و مردم عادی دیگر به پولیس و ارد ملی هم اعتماد ندارد چون افراد نفوذی پاکستان در بین این نهاد ها جا گرفته است.

امریکا بر سر دوراهه:

امریکا با مصرف میلیارد ها دالر نتوانست یک دوست صادق و همکار در افغانستان پیدا کند. رئیس جمهور و بسیاری از همگاران عالی رتبه در محافل رسمی و غیر رسمی علیه امریکا موقف گرفتند و شخصیت و اعتبار امریکا را مورد سوال قرار دادند. این حامی خود را بار ها اشغالگر گفتند خلاصه با طالبان همصدا شدند. البته این هم از نیرنگ های پاکستان بود تا بین افغانستان و امریکا فاصله ایجاد کند. حال امریکا در افغانستان دوست ندارد. دوست کار کشته آن یعنی پاکستان از وی امتیازات بیشتر از حد توقع و انتظار میخواهد. مسلماً افغانستان از اینکه بتواند جای پاکستان را پر کند بسیار بسیار فاصله دارد چون در افغانستان کسی به منافع ملی فکر نمیکنند و هر گاه منافع شخص و قوم و تبار از طرف هر کس حفظ شود همان جهت را میگیرند. همان است که پاکستان منافع اقوام را در افغانستان مطرح میسازد تا افغانها را اغوا سازد. اگر افغانستان بر موقف گیری های سیاسی لرزان و بی ثباتش تجدید نظر کند و کوشش نماید بخاطر نجات از چنگال همسایه های حریص یک هم پیمان قوی و ستراتیژیک داشته باشد باز هم چانس آن است تا امریکا پاکستان را در مضیقه قرار دهد و اما اگر همین رهبران و همین پالیسی مجهول و بحران سیاسی در کشور باشد هیچ کس اعتماد نمیکنند دوست خود را ولو کم فر مان هم باشد بخاطر هیچ رها کند و حال امریکا در سر چنین دو راهه قرار دارد.

چرا پاکستان به این حد مغرور شد:

- 1- پاکستان و امریکا از وجود مجاهدین افغان بیشترین نفع را بردند یکی یعنی پاکستان در منطقه ابرقدرت شد و دیگری یعنی امریکا در جهان. پاکستان وجود گروه های اسلامی مخالف افغانستان را دلیل پیشرفت و عزت خود می پنداشت کوشید همین سلسله را ادامه داد، اما در همکاری های خود با امریکا دو روی بود. بیشتر منافع خود را می سنجید تا منافع امریکا را.
- 2- بعد از شکست شوروی سابق دیگر پاکستان در همکاری صادق نبوده بلکه کار کم و امتیاز بیشتر میخواست اما امریکا نمیدانست که پاکستان پنهان کاری میکند تا اینکه مسأله موجودیت اسامه من حیث سند اشکار پیشروی همه گذاشته شد. حال پاکستان ناز و نخره میکند تا امریکا از این تخطی اش چشم پوشی نموده دوباره به وی اطمینان کند.
- 3- صدمه دیدن اطمینان. اعتماد صداقت بین استخبارات امریکا و پاکستان از بین رفته است. امریکا میخواهد از طریق فشار از پاکستان تعهد مجدد بگیرد و پاکستان هم میخواهد تعهد امتیازات بیشتر را بگیرد.
- 4- پاکستان تلاش میکند افغانستان محل امن برای امریکائی ها نباشد مبادا افغانستان را پایگاه دائمی خود انتخاب کند و با داشتن رابطه خوب با هند و افغانستان پاکستان را از نظر بیاندازد.
- 5- تنها دو کشوری که میتوانند با پاکستان رابطه نزدیک داشته باشد ایران و چین اند. ایرانی که با داشتن رابطه به کشورها ارزشهای انقلاب را صادر میکنند و آینده کشورها را مانند بحرین و سوریه و لبنان میسازد. لذا این انتخاب هم برای پاکستان دشوار است. چین نیز سیاست های اقتصادی خویش را بر هر چیز مقدم می داند.
- 6- اگر زخم رابطه امریکا با پاکستان متعفن شود، معادلات در منطقه تغییر میکند یعنی چین و پاکستان و ایران در یک جهت استاده میشوند و افغانستان هند و امریکا در جهت دیگر البته کشور های آسیای میانه و روس برای مدت ناظر اوضاع خواهند بود.
- 7- آنچه واقعیت است این است که روابط پاکستان و امریکا که سالهاست صادقانه نبوده در مرحله جدید قرار دارد. اول تلاش ترمیم روی دست است. یکی فشار میاورد و دیگری ناز میکند چون پای امریکا در گل بند است بکمک پاکستان نیاز دارد و پاکستان هم از لحاظ اقتصادی عین مشکل را دارد اگر به توافق برسند خوب الا در دراز مدت امریکا پاکستان را بحال خودش رها میکند و مسأله بمب اتمش را خطر بزرگ که احتمالاً بدست تند رو ها بیفتد پاکستان را زیر فشار قرار میدهد. تا اینکه یا بخواست امریکا تن دهد و یا تقویت گروه های پشتون و بلوچ بخاطر خورد کردن پاکستان. مقصد پاکستان هم از راه های زیاد آسیب پذیر است. پایان